





## بررسی تحلیلی حدیث «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی  
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

حمیدرضا بصیری 

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی؛ استاد معارف  
اسلامی دانشگاه شریعتی، تهران، ایران.

مریم جزوحدی \*

### چکیده

پرسش کلیدی این پژوهش، در چه صورتی مرگ انسان، مرگ جاهلیت است. این پژوهش، بررسی دلالتی و سندی حدیث «حدیث مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» در پرتو دانش فقه الحدیث و پاسخی علمی به این پرسش است. تحقیقات نشان می‌دهد که این حدیث دست کم بخش مشترک تعداد زیادی از احادیث است و به صورت متواتر مضمون این حدیث در کتب شیعه و اهل سنت آمده است. البته این حدیث از نظر واژگانی دارای تواتر است. سند مجموعه احادیثی که این تعبیر در آنها به کار رفته است در نزد شیعه صحیح است و در کتب دسته اول اهل سنت نیز بیان شده است و از نظر دلالتی محکم به شمار می‌رود. این نوشتار، نشان می‌دهد که مرگ جاهلی، یعنی مردن بدون شناخت رسول خدا(ص) و امامان (ع) است و اشاره به این دارد که این مرگ، مرگ در حال کفر، نفاق و ضلالت است.

کلیدواژه‌ها: حدیث مَنْ مَاتَ، فقه الحدیث، بررسی دلالتی، بررسی سندی، معرفت، مرگ جاهلیت.

## مقدمه

هدف از این مقاله، فهم درست حدیث «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» است کاری که در اصطلاح، به آن فقه‌الحديث می‌گویند. (برای آگاهی بیشتر از معنی فقه‌الحديث، رک: مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۵-۷) روش این مقاله، به کارگیری اصول متعارف فقه‌الحديث است. در این راه تلاش کرده‌ایم که: (۱) معنی درست این جمله را از زوایای گوناگون بفهمیم. (۲) متن کامل حدیث را از میان قدیمی‌ترین و معتبرترین مجامع حدیثی استخراج، سپس سبب و تاریخ صدور آن را بررسی کنیم. (۳) بررسی سندی و دلالتی احادیث گردآمده بپردازیم؛ کاری که در بسیاری از پژوهش‌های فقه‌الحديثی باید انجام شود.<sup>۱</sup>

## زمینه پژوهش و پرسش‌های کلیدی

امامان (ع) راهنمایان به‌سوی خداوند متعال‌اند و هرکس ایشان را بشناسد و از گفتار و رفتار آنان پیروی کند، به خداوند متعال واصل شده است و هرکس ایشان را نشناسد از گمراهان ناآگاه است. بحث پیرامون مفهوم معرفت خدا و رسول خدا و ائمه اطهار (ع) در میان مسلمانان بسیار رواج داشته است. این پژوهش، با به کارگیری اصول شناخته‌شده و پذیرفته‌شده دانش فقه‌الحديث، در جستجوی پاسخی برای این پرسش‌های کلیدی است. (۱) مفهوم این حدیث چیست؟ (۲) وضعیت سندی این حدیث چگونه است؟ (۳) آیا این حدیث دارای تاریخ و سبب صدور است؟ (۴) منظور از مرگ جاهلیت در این حدیث چیست؟

## پیشینه پژوهش

پژوهش پیرامون معنی حدیث «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» چندان هم بی‌پیشینه نیست. به طوری که برخی درباره اعتبار این حدیث در نزد فریقین تحقیقاتی انجام

---

۱- هدف ما در این مقاله، نیازمندی فقه‌الحديث به بررسی سندی است. بر همین اساس، بررسی سندی حدیث موردنظر، بخش مهمی از این مقاله را به خود اختصاص داده است. البته باید داشت که پندار نیازمندی فقه‌الحديث به بررسی‌های سندی، مورد پذیرش همگان نیست (برای آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های گوناگون دانشمندان در این باره، برای نمونه رک: خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱).

داده‌اند که در آن فقط به فهرستی از کتب شیعه و سنی که این حدیث در آن وجود دارد، اشاره نموده‌اند. در پاسخ به پرسش از معنی حدیث، باید بدانیم مقصود از معرفت امام چیست و اینکه چرا ندانستن معرفت باعث مرگ جاهلیت است. برخی از افراد درباره این حدیث بیشتر به بررسی سندی آن پرداخته‌اند و در این مقاله علاوه بر بررسی سندی آن به بیان محتوای حدیث هم پرداخته می‌شود تا بتوانیم دلیل اهمیت این حدیث در نزد معصومین (ع) پی برده است.

### واژه‌شناسی و ترکیب‌شناسی

یکی از اصول مهم فقه‌الحدیث، شناخت درست واژگان و ترکیب‌های به‌کاررفته در حدیث، و جایگاه نحوی آن‌ها در جمله موردنظر است. (مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ص ۷۳-۹۳ و ۹۶-۹۸) لذا در ابتدا به معنی واژگانی حدیث موردنظر می‌پردازیم. برای فهم درست این حدیث، باید معنی واژگانی: مَنْ، مَاتَ، لَا يَعْرِفُ، إِمَامَهُ، مَيْتَةً، جَاهِلِيَّةً و نیز نقش و جایگاه آن‌ها را از نحوی بررسی کنیم.

«مَنْ» اسم شرط است<sup>۱</sup> و چون در ابتدا کلام است؛ در نقش مبتدا و محلاً مرفوع. «مَاتَ» از (م و ت) است<sup>۲</sup> و فعل ماضی مبنی بر فتح و فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» است و فعل شرط محلاً مجزوم می‌باشد و به معنای بمیرد. «لَا يَعْرِفُ» از (ع رف) است و فعل مضارع نفی است و جمله حالیه و محلاً منصوب است و به معنی نمی‌شناسد. «إِمَامَةً» این کلمه به‌صورت مضاف و مضاف‌الیه است و «إِمَامٌ» مضاف و منصوب و در نقش مفعول به برای فاعل «لَا يَعْرِفُ» و «هُوَ» مضاف‌الیه و محلاً مجرور است به معنی امامش آمده است. فعل «مَاتَ» فعل ماضی مبنی بر فتح و فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» است در نقش جواب شرط و محلاً مجزوم. مَيْتَةً از (م و ت) مصدر و در نقش مفعول مطلق نوعی است (برای آگاهی بیشتر رک: محمدی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۳۶-۱۳۸) و به معنی مرگ. «جَاهِلِيَّةً» از (ج ه ل) و

۱- اسم شرط: اسم‌هایی هستند که معمولاً بدو فعل داخل می‌شوند اولی را به‌عنوان (شرط) و دومی را به‌عنوان (جواب شرط) می‌دهند و آن‌ها عبارت‌اند از: مَم، مَأ، إِذْمَا، مَتَى، أَيْبَانَ، أُنَّى، حَيْثَمَا، كَيْفَمَا، أَى.

۲- این فعل به‌صورت مَوْتٌ بوده است که طبق قواعد اعلال اجوف قلب به الف می‌شود و به‌صورت مَاتَ نوشته می‌شود. (رک: محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵).

مصدر صناعی<sup>۱</sup> و در نقش صفت برای میته و به معنی جاهلیت در این جا به معنای جاهل بودن یعنی صفتی که شخص جاهل باید دارا باشد در این که خبر اسماء شرط، آیا جمله شرط است و یا جمله جواب شرط و یا هر دو سه قول است، اگرچه بیشتر نحویین معتقدند که: هر دو جمله شرط و جواب شرط را باهم خبر اسماء شرط است. (محمدی، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۳-۳۰) در این مقاله قصد داریم به این سؤالات پاسخ دهیم: ۱. معنی واژه «معرفت» و «إمام» و «جاهلیت» را بررسی کرده و برای فهم درست این واژگان به بررسی کاربرد آن در قرآن می‌پردازیم. ۲. منظور از معرفت امام چیست؟ و مراد از مرگ جاهلیت چیست؟

### معنای واژگانی «معرفت»

المعرفه والعرفان: «درک کردن و یافتن چیزی از روی اثر آن با اندیشه و تدبر که اخص از علم است و واژه «انکار» نقطه مقابل بلکه ضد آن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۵۸۴). واژه «معرفت» که در زبان فارسی معادل کلمه شناخت به کار می‌رود، در برخی کتاب‌ها به معنای علم و آگاهی آمده و در برخی فرهنگ‌های دیگر نوع خاصی از علم است که روشن و آشکار باشد. گاهی ممکن است علم اجمالی و مبهم باشد، اما معرفت، به علم روشن و بدون ابهام اطلاق می‌شود. در قرآن کریم به تفصیل درباره شناخت و ارکان آن یعنی معلم، عالم، و معلوم و همچنین درباره شرایط، وسایل، ابزار، موانع و حجاب‌های شناخت انسان سخن به میان آمده است. در بسیاری از آیات به حقایق خارجی که می‌توانند معلوم انسان واقع شوند اشاره شده است. در قرآن علاوه بر تصدیق به ارکان شناخت از خداوند به عنوان آفریننده آن‌ها و نیز معلم اول یاد می‌کند و در بسیاری از آیات قرآن، انسان را به شناخت و فراگیری علم تشویق می‌کند که بر اثر فراوانی و وضوح این گروه از آیات نیازی به نقل آن‌ها نیست.<sup>۲</sup>

۱- مصدر صناعی، اسمی است که معنای مصدری دارد و با افزودن یاء مشدد و تا به آخر آن ساخته شده است (برای

آگاهی بیشتر رک: محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵)

۲- یوسف/۵۸ و احزاب/۵۹

### معنای واژگانی «امام»

معنای لغوی: «امام» واژه عربی و به معنای پیشوا، سرپرست و مقتدا است اعم از این که به راه هدایت باشد یا ضلالت و گمراهی. (ابن منظور، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴) این واژه در قرآن به صورت مفرد و یا جمع به کار رفته است. در این استعمالها، امامت به همان معنای لغوی است؛ یعنی به معنای مطلق رهبری و پیشوایی به کاررفته و چیزی بر مبنای آن اضافه نشده است. معنای اصطلاحی امام: «امام» کسی است که ریاست عمومی بر امت در جمع امور دین و دنیا به نیابت از رسول خدا(ص) که در نتیجه پس از نصب و تعیین امام، اطاعتش در همه چیز بر همه افراد امت واجب است، مانند وجوب و لزوم اطاعت از رسول. گرچه علما فریقین امام را همین گونه تعریف کرده‌اند و به عنوان جانشین رسول خدا می‌دانند ولیکن در برخی موارد بین شیعه و اهل سنت اختلاف است. (رک: کریمی، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۰۱-۲۰۲) شیخ طبرسی در این باره می‌نویسد: «آنچه از لفظ امام به دست می‌آید دو چیز است: یکی اینکه او مقتدا و امام مردم در افعال و رفتار است. دیگر اینکه او کسی است که متوکل تدبیر امت و سیاست آنان بوده و قیام به امور آنها خواهد کرد...» (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص ۳۷۷) علامه طباطبایی در تعریف امامت می‌گوید: «امامت آن است که انسان به گونه‌ای باشد که دیگران به او اقتدا کرده و کردار و گفتار خود را به نحو تبعیت، تطبیق دهد. مطابق این تعریف، امامت حقیقتی وراء مثل مقام اطاعت یا ریاست دین و دنیا یا وصایت یا خلافت و جانشینی در روی زمین به معنای حکومت بین مردم است.» (۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۲۷۱)

### معنای واژگانی «جاهلیت»

الجاهلیه الجهلاء: ابن درید می‌گوید: «اسمی که در اسلام بر اهل شرک گفته می‌شود. (بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۴) و فراهیدی می‌گوید: «زمان فترت قبل از اسلام (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۶۷). «جاهلیت»: در اصطلاح، در کاربر سنتی به دوره و شرایط اجتماعی عربستان پیش از ظهور اسلام اطلاق گشته و معمولاً «عصر جهل و نادانی» دانسته می‌شود. «جاهلیت» به دوره بت‌پرستی دلالت دارد یعنی پیش از زمانی که مردان و زنان به وحدت

خدا ایمان آوردند و یا از قوانین مقدس الهی آگاهی یابند. (جاهلیت اولی) در کاربرد جدید جاهلیت به وضع غیر اسلامی امور جهان اسلام باز می‌گردد (اسپوزیتو، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۴۵). به قول مرحوم طریحی: «حالتی عرب‌ها قبل از اسلام داشتند و آن عبارت بود از: جهل به خدا و پیامبران و شرایع دین، فخر و مباهات به آباء و انساب و تکبر و نخوت و مانند آن (۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۳۳۷). جاهلیت مدرن: که عبارت است از: «روزگار قرن بیستم را که به جهالت به گونه‌ای جدید و نوین و جذاب عموم مردم را فرا گرفته است، تقسیم می‌شود.»

### کاربرد قرآنی واژه «امام»

یکی از قرائنی که در فقه‌الحديث کاربرد دارد، فهم معنی قرآنی واژه موردنظر است. (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳) در کاربرد قرآنی واژه «امام» هرگاه ویژگی و خصوصیتی مدنظر بوده با قید و قرینه بیان شده است؛ مثلاً در یکی از آیات قرآنی می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...»<sup>۱</sup> (انبیا ۷۳) از قید «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» می‌فهمیم که امامت مطرح‌شده در این آیه، امامت حق است. و در آیه دیگری می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»<sup>۲</sup> (قصص ۴۱) و در آیه دیگری آمده است: «...فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»<sup>۳</sup> (توبه ۱۲) که از کنار هم قرار دادن این دو آیه می‌فهمیم که آنچه در اینجا مطرح‌شده امامت باطل است.

### کاربرد قرآنی واژه «جاهلیت»

«جاهلیت» نامی است که قرآن به پیش از اسلام اطلاق کرده است و مقصود قرآن از جاهلیت همان‌طور که عنوان شد عصری است که با تمامی موازین و ارزش‌های اخلاقی و دینی و فرهنگی درست در مقابل اسلام بوده است. این واژه در قرآن چهار بار آمده است. (آل عمران/۱۵۴، مائده/۵۰، احزاب/۳۳، فتح/۲۶). در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران سخن از

۱- و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند.

۲- و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند، گردانیدیم.

۳- پس با پیشوایان کفر بجنگید.

پندار غلط آن‌ها درباره‌ی خداوند به میان آمده که آنان خداوند را جدا از زندگی خویش می‌پنداشتند و به نظارت او بر بندگان و رحمت و لطف و نصرت او معتقد نبودند. در آیه ۵۰ سوره مائده درباره‌ی قوانین دوران جاهلیت و سنجش آن با قوانین اسلام سخن شده است و در آیه ۳۳ سوره احزاب راجع به بی‌حجابی و بی‌پروایی زنان آن روزگار تذکر داده شده است و در آیه ۲۶ سوره فتح از تعصبات غلط و نا به‌جای جاهلیت یاد شده است. همان‌طور که می‌بینیم در هریک از چهار آیه به نحوی جاهلیت نکوهش شده است. امام باقر (ع) در ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: «یعنی جاهلیت دیگری در آینده خواهد آمد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۹)

### بازیابی متن کامل حدیث

بررسی کامل صدر و ذیل متن حدیث، یکی از اصول مهم فقه‌الحدیث است؛ بدین ترتیب می‌توان سبب صدور را که یکی از مهم‌ترین راه‌های فهم درست حدیث است، یافت. (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۶۱ و ۱۲۷-۱۳۰) آنچه در این مقاله بیان شده، احادیثی است که از میان قدیمی‌ترین منابع حدیثی شیعه و سنی و با روش پیمایش رایانه‌ای به دست آمده است.

### حدیث از پیامبر (ص)

این حدیث یک‌بار در کتاب غیبت النعمانی با این سند آمده است. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup> (۱۴۱۸ ق، ص ۱۷۸، ح ۶)

### بررسی سندی

در بسیاری از روایت‌های «مَنْ مَاتَ» و به‌جای تعبیر «و کَم يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ»، عبارت‌هایی

۱- معاویة بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا ص فرمود: «هر کس درحالی که امام خودش را نمی‌شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است».

چون «و لیس علیه إماماً» (کلینی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱)، «و لیس له إماماً» (کلینی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲) یا «و لیس له إماماً یأتم به» (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۱۶۹۹) «و لیس له إمام یسمع له و یطیع»<sup>۳</sup>، (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۶۸-۲۶۹) «ولیس علیه طاعة»<sup>۴</sup> (الهیثمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۲۱۹)، «و لیس فی عنقه بیعة»<sup>۵</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۳، ص ۹۴) در کتاب‌های اهل سنت آمده است.

در رجال النجاشی در شماره ۲۳۱ درباره احمد بن محمد بن سعید آمده است «هذا رجل جلیل فی اصحاب الحدیث، مشهور بالحفظ، الحکایات تختلف عنه فی الحفظ وعظمه وکان کوفیاً زیدياً» (۱۴۱۶ ق، ص ۹۴) و در معجم الرجال الحدیث در شماره ۱۰۱۶۶ آمده است: «کان جلیل القدر، عظیم الحفظ» (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۶، ص ۱) و درباره عباس بن عامر در رجال النجاشی در شماره ۷۴۴ چنین آمده است: «الشیخ الصدوق: الثقة کثیر الحدیث» (۱۴۱۶ ق، ص ۲۸۱) البته در معجم الرجال الحدیث در شماره ۶۱۸۳ این سخن را تکرار کرده است. (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۶۴) و درباره عبدالملک بن عتبه در معجم الرجال خویی در شماره ۷۳۱۴ آمده است که وی «ثقه» می‌باشد. (۱۴۱۳ ق، ج ۱۲، ص ۲۵) و نجاشی نیز او را از اهل «ثقه» می‌داند. (۱۴۱۶ ق، ص ۲۳۹) و درباره معاویه بن

---

۱- قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَقُلْتُ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ قَدْ قَالَ قُلْتُ فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ قَالَ نَعَمْ

۲- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) نَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ قَالَ قُلْتُ مِيتَةٌ كَفَرٍ قَالَ مِيتَةٌ ضَلَّالٍ قُلْتُ فَمَنْ مَاتَ الْيَوْمَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَقَالَ نَعَمْ

۳- عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةٌ إِمَامٌ حَى يَعْرِفُهُ فَقُلْتُ لَمْ أَسْمَعْ أَبَاكَ بِذِكْرِ هَذَا يَعْني إِمَامًا حَيًّا فَقَالَ قَدْ وَ اللَّهُ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَ يَطِيعُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً

۴- عَنْ مَعَاذِينَ جَبَلٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) آلا ان الجنة لا تحل لعاص ومن لقي الله ناكثا بيعه لقيه وهم أجذم ومن خرج الجماعة قيد بشرا معتمداً فقد خلع ريقه الاسلام من عنقه ومن مات ليس الامام جماعه عليه مات ميتة جاهلية.

۵- فِي الْحَدِيثِ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِإِمَامٍ أَوْ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ عَهْدُ الْإِمَامِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

۶- این واژه برای کسی گفته می‌شود که نسبت به او اطمینان هست و او از دروغ و سهو و نسیان به دور است. اگر در کتب رجال شیعه آن واژه به تنهایی، برای فردی گفته شود، معنای آن عدل امامی ضابط است. (مؤدب، بی تا، ص ۱۴۲)



بررسی تحلیلی حدیث «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ حمیدرضا بصری و مریم جزوحدی | ۲۳

و هب البجلی در رجال النجاشی در شماره ۱۰۹۷ چنین آمده است: «عربی، صمیمی، ثقه، حسن الطریقه» (۱۴۱۶ ق، ص ۴۱۲) البته در معجم الرجال الحدیث در شماره ۱۲۴۹۵ همین سخن تکرار شده است. (۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۲۴۴).

### بررسی دلالتی

این حدیث اشاره به شناخت و معرفت نسبت به امامان (ع) است و اینکه معرفت یکی از خصوصیات بارز مذهب تشیع است؛ زیرا این موضوع که در زمره اصول دین که اموری واجب الاعتقادند، شمرده شده است. شناخت امامان (ع) از جمله فرایضی است که عذر هیچ کس در کوتاهی درباره آن پذیرفته نیست و منظور از معرفت، به شناخت ظواهر فردی مانند (سن، محل تولد، شهادت و...) منحصر نیست؛ چرا که بسیاری از منکران و مخالفان ائمه اطهار (ع) نیز این اندازه شناخت دارند. معرفت موردنظر، علاوه بر شناخت ظاهری، ایمان به امامت و لزوم فرمانبرداری از آنان است. (دهقان، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۹۱) شناخت امامان اطهار (ع) دارای فواید بزرگی در زندگانی دنیوی و اخروی است که با توجه به روایات عبارت‌اند از: (۱) هدایت از گمراهی؛ (۲) قبولی اعمال؛ (۳) بالا رفتن مرتبه؛ (۴) وصول به مرتبه شهادت و اولیاء (۵) بنیان نظام اجتماع. (رک: الموسوی العاملی، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۳-۳۸) زمینه‌سازی شناخت از مهم‌ترین وظایف مردم نسبت به امام است که بنای دین بر این ستون محکم، استوار است. اهمیت معرفت و اقرار به ولایت و امامت اهل بیت (ع) به حدی است که پذیرش تمامی اعمال انسان‌ها بدان منوط است. و این حقیقت در روایات متعددی به این اشاره شده است (برای آگاهی بیشتر رک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵ / کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۶۲)

### مراد از مرگ جاهلت

در اینکه مقصود از مرگ جاهلیت در حدیث «معرفت امام» چیست دو احتمال داده می‌شود: (۱) مراد، مرگ در عصر جاهلیت است. جاهلیتی که همراه با شرک و بت‌پرستی و اوهام و دوری از تمدن اسلامی و کارهای زشت و دوری از حقایق و معارف اصیل و ناب

بوده است. ۲) مراد، مرگی باشد که توأم با جهل و نادانی است؛ یعنی انسان اگر بدون معرفت به امام زندگی کند و بدون معرفت بمیرد به مانند این است که جاهل از دنیا رفته است. (رضوانی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۰۱). مرگ جاهلی؛ یعنی مردن بدون شناخت خدا و رسول خدا(ص) کسی که امام خود را نشناسد در واقع از گمراهی زمان جاهلیت که خدا و پیامبر خدا(ص) را نمی‌شناختند خارج نشده است. عدم شناخت امام، کفر و نفاق و گمراهی است.

### حدیث امام صادق (ع)

این حدیث با این سند یک‌بار در اصول کافی بیان شده است. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءٌ أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَضَلَالٍ.<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۷۷)

### بررسی سندی

درباره احمد بن احمد بن ادریس بن احمد ابو علی الاشعری القمی، در رجال نجاشی زیر شماره ۲۲۸ چنین آمده است: «كان ثقة فقيهاً في اصحابنا كثير الحديث صحيح الرواية»<sup>۲</sup> (۱۴۱۶ ق، ص ۹۲) نزدیک به این مضمون در فهرست طوسی زیر شماره ش ۸۱ (۱۴۱۷، ص ۶۴) در رجال ابن داود زیر شماره ۵۷ (حلی، ۱۳۸۳ ق، ص ۲۳) و در خلاصه علامه حلی زیر شماره ۱۴ باب ۷ فصل ۱ (۱۴۱۱ ق، ص ۱۶) تکرار شده است. تحلیل تبریزی زیر حرف الف با شماره

۱- احمد بن ادریس از محمد بن عبدالجبار از صفوان بن یحیی از فضیل بن یسار از حارث بن مغیره می‌گوید: «از امام صادق (ع) سؤال کردم آیا پیغمبر فرموده است که هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلی است؟ حضرت فرمود: بله و پرسیدم: آیا مرگش مرگ جاهلی است یعنی در حال نادانی و جهالت از دنیا رفته است (مثلاً جاهل بوده و نهایتش جاهل قاصر) یا نه جاهلی که امامش را نشناخته است؟ فرمود: کسی که بدون امام از دنیا برود به مرگ جاهلی می‌میرد، یعنی مرگ در حال کفر و نفاق و گمراهی.

۲- چنین اصطلاحی به معنی صحیح بودن روایت در نظر متأخرین است البته، اگر چنین اصطلاحی، در کلام آنها باشد و اگر در کلام قدما بود، به معنی مدح و کامل است و موجب افاده عدل راوی نیز می‌شود. (مؤدب، بی‌تا، ص

۳۴، او را از موثقون بالخصوص دانسته است. (بی تا، ص ۶-۷). آیت‌الله خویی نیز با شماره‌های ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ آورده که احمد بن ادریس = ابوعلی الاشعری ثقه است. (۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۸-۴۳). درباره صفوان بن یحیی در رجال نجاشی در شماره ۵۲۴ چنین آمده است: «ابو محمد بیاع السایری، کوفی، ثقه ثقه، عین، روی ابوه عم ابی عبدالله (ع) وروی هوعن الرضا (ع) وکانت له عنده منزله شریفه...» (۱۴۱۶ ق، ص ۹۷). آیت‌الله خویی نیز این سخن را با شماره ۵۹۳۲ تکرار کرده است. (۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۱) و در فهرست شیخ طوسی در شماره ۳۵۶ چنین آمده است: «صفوان بن یحیی أوثق اهل زمانه عند اصحاب الحدیث» (۱۴۱۷ ق، ص ۱۴۵). البته باید گفت صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع طبقه سوم است (مؤدب، بی تا، ص ۱۴۴). درباره فضیل بن یسار در رجال نجاشی در شماره ۸۴۶ چنین آمده است: «النهدی ابوالقاسم عربی، بصری، صمیم، ثقه» (۱۴۱۶ ق، ص ۳۰۹) و این سخن در شماره ۹۴۵۶۰ معجم الرجال الحدیث تکرار شده است. (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۴، ص ۲۵۶) و درباره حارث بن مغیره در رجال نجاشی در شماره ۳۶۱ آمده است: «النصری من نصر بن معاویه، بصری، روی عن ابی جعفر و موسی بن جعفر وثقه ثقه» (۱۴۱۶ ق، ص ۱۳۹). این روایت صحیح می‌باشد و شیخ مفید در این باره می‌گوید: «وَأَمَّا الخبر فهو المتواتر عن النبي...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۵)

### بررسی دلالتی

این روایت در مورد شناخت و معرفت تمامی ائمه (ع) است ولی در خصوص حضرت مهدی (عج) نیز روایات زیادی وارد شده است. البته ممکن است نشناختن در اثر عدم معرفی امام از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی شخص) این حالت ضلال نامیده می‌شود و مترادف استضعاف است در این حالت، شخص مقصر نیست؛ ولی به هر حال از هدایت الهی و دین‌داری محروم گشته است. حالت کفر و نفاق مربوط به شخصی است که برایش معرفی الهی صورت گرفته؛ ولی او در پذیرفتن آن کوتاهی کرده است. این دو حالت دارد: یا انکار وعدم تسلیم خود را به صراحت ابراز می‌کند که کفر نامیده می‌شود و یا آن را مخفی می‌دارد که نفاق است و در هر سه صورت، شخص از مسیر عبودیت خداوند، دور

افتاده و عاقبت به خیر نیست. (صدرالحفاظی، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۳۴-۱۳۵)

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث می‌گوید: «شاید علت عدول امام (ع) از تصدیق کفر آنان به اثبات ضلالت بر ایشان، این باشد که گویا سؤال کننده توهم کرده که احکام کفر در دنیا؛ همانند نجاست و نفی نکاح و توارث و شبیه این امور بر آن‌ها جاری می‌شود، لذا حضرت این امور را نفی می‌کند و برای آنان ضلالت از حق در دنیا و محرومیت از بهشت در آخرت را ثابت می‌نماید؛ و این منافات ندارد که در آخرت آنان ملحق به کفار و مخلد در آتش جهنم باشند، همان‌گونه که سایر اخبار بر این مطلب دلالت دارد...» و نیز احتمال دارد که توقف امام از اثبات کفر برای آنان به جهت آن است که شامل کسانی از اهل سنت می‌شود که مستضعف بوده و برایشان امامی نیست؛ زیرا در آنان احتمال نجات از عذاب وجود دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۲۲۰) پس شناخت و پیروی از ائمه اطهار (ع)، نه از باب تعبد؛ بلکه به حکم عقل انسان است. چراکه انسان خداشناس راهی به سوی خدا ندارد، مگر از طریق که خود خداوند قرار داده است. جز این راه، نمی‌تواند از رضا و خشم الهی آگاه شود. مراجعه مردم به ائمه (ع) از باب مراجعه نادان به دانا است. این یک حکم عقلی است؛ همچنان که عاقل در امور مادی و دنیوی خود، به دانا و متخصص آن مراجعه می‌کند، در امور معنوی و غیرمادی نیز عقل همین‌گونه حکم می‌کند. (بنی هاشمی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۱۱)

### حدیث دیگری از امام صادق (ع)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْيَسَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَخْبِرْنِي بِدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسَعُ أَحَدًا التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا الَّذِي مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا فَسَدَ دِينُهُ وَ لَمْ يَقْبَلِ [اللَّهُ] مِنْهُ عَمَلَةٌ وَ مَنْ عَرَفَهَا وَ عَمِلَ بِهَا صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ عَمَلَةٌ وَ لَمْ يَضِقْ بِهَا مِنْهُ عَمَلَةٌ وَ لَمْ يَضِقْ بِهَا مِنْهُ عَمَلَةٌ فَجَاهِلَةٌ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْإِيمَانُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ حَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ الزَّكَاةُ وَ الْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا وَ لِيَا أَلِ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضُلٌّ يَعْرِفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ -

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۹ - ۲۰)

### بررسی سندی

استناد حدیث «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» به نبی اکرم (ص) نزد علمای امامیه قطعی و مسلم است. آنان با الفاظی نظیر استفاضه، شهرت، تواتر، اتفاق، اجماع، قبول کل، این حدیث را مقبول نزد فریقین می‌دانند. شیخ مفید در الافصاح آورده است: «أما الخبر المتواتر عن النبي إنه قال: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۱۴۱۴ ق، ص ۲۸) و مجلسی در بحار الانوار در این باره می‌نویسد: «قدرت العامة والخاصه متواتراً مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۳۶۶ و ج ۲۹، ص ۳۸)

درباره محمد بن یحیی در رجال النجاشی دو نفر با این عنوان وجود دارد: یکی محمد بن یحیی بن سلمان (سلیمان) است که درباره او در شماره ۹۶۳ چنین آمده است: «کوفی، ثقه، روی أبی عبدالله» (۱۴۱۶ ق، ص ۳۵۹) و محمد بن یحیی الخزار که در شماره ۹۴۶ درباره او چنین آمده است: «کوفی، ثقه، عین» (۱۴۱۶ ق، ص ۳۵۹) البته در رجال النجاشی آمده است که «شیخ طوسی از محمد بن یحیی الخزار با عنوان محمد بن یحیی یاد کرده است.» (۱۴۱۶ ق، ص ۱۶) و علامه حلی نیز در شماره‌های ۱۱۹ و ۱۲۰ نیز همین سخن را تکرار کرده است. (۱۴۱۱ ق، ص ۱۵۸) و درباره احمد بن محمد که در رجال النجاشی دو نفر با این عنوان است که یکی احمد بن محمد بن عمرو که در شماره ۱۸۰ درباره او چنین آمده است: «کوفی، لقی الرضا و أبی جعفر علیهما السلام، کان عظیم المنزله عندهما» (۱۴۱۶ ق، ص ۷۵) و احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی البرقی ابوجعفر که در

۱- محمد بن یحیی از احمد بن محمد از صفوان بن یحیی از عیسی بن سری نقل می‌کند: «به امام صدق عرض کردم: آن پایه‌های اسلام را که اگر بدان دست یابم، معلم پاک می‌شده و ناآگاهی‌ام نسبت به آنچه نمی‌دانم، ضرری متوجه من نمی‌کند، برایم بیان فرمایید. امام صادق (ع) فرمودند: «شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله (ص)، اقرار به احکام و فرائضی که از جانب خداوند آورده است، ادای حق زکات از اموال و ولایتی که خداوند عزوجل به آن امر فرموده و ولایت آل محمد (ص). به درستی که رسول خدا (ص) فرمودند: «هرکسی بمیرد در حالی که امامش (زمانش) را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

شماره ۱۸۲ درباره او آمده است: «کوفی، ثقه» (۱۴۱۶ ق، ص ۷۶). درباره صفوان بن یحیی در رجال نجاشی در شماره ۵۲۴ چنین آمده است: «ابو محمد بیاع السایری، کوفی، ثقه ثقه، عین، روی ابوه عم ابی عبدالله (ع) وروی هوعن الرضا (ع) وکانت له عنده منزله شریفه...» (۱۴۱۶ ق، ص ۹۷). آیت الله خویی نیز این سخن را با شماره ۵۹۳۲ تکرار کرده است. (۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۱) و در فهرست شیخ طوسی در شماره ۳۵۶ چنین آمده است: «صفوان بن یحیی أوثق اهل زمانه عند اصحاب الحدیث» (۱۴۱۷ ق، ص ۱۴۵) البته باید گفت: «صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع طبقه سوم است» (مؤدب، بی تا، ص ۱۴۴). درباره عیسی بن السری ابی الیسع در رجال النجاشی در شماره ۸۰۲ درباره او آمده است که «ابوالیسع الکرخی بغدادی، مولی، ثقه» (۱۴۱۶ ق، ص ۲۹۶) و در معجم الرجال الحدیث نیز در شماره ۹۱۹۸ نیز همین سخن تکرار شده است. (۱۴۱۳ ق، ج ۱۴، ص ۲۰۵)

### بررسی دلالتی

در این روایت برخلاف روایت‌های گذشته قید «امامه زمانه» است. اهل تشیع می‌گویند: «منظور از امام زمان در این حدیث همان دوازده تن امامانی هستند که پیامبر اکرم (ص) در خطبه غدیر از آن‌ها نام برده است. اهل سنت در این باره می‌گویند: منظور از امام زمان، سلطان و زمامدار هر عصری است؛ چه ظالم و چه عادل. البته این سخن اهل سنت را عقل تأیید نمی‌کند، چون شناختن سلطان ظالم، هیچ تأثیری در ایمان و اعتقاد مردم ندارد، چه برسد به اینکه فردی نسبت به او معرفت پیدا نکند مرگش، به مرگ دوران جاهلیت باشد. برخی دیگر از اهل سنت می‌گویند: منظور از امام زمان، در این حدیث همان قرآن است. در پاسخ باید گفت: قرآن برای تمامی زمان‌هاست و گذشت زمان، تغییری در آن پدید نمی‌آورد تا هر قرآنی، امام زمان مردم زمان خود باشد. اگر در این نظر، منظور از معرفت، شناختن کلمات و آیات قرآن باشد، و در هر عصری، افراد زیادی از مسلمانان هستند که سواد خواندن و نوشتن دارند، حال باید بگوییم آنان که نمی‌توانند، بخوانند و بنویسند در هنگام مرگ به مرگ جاهلیت می‌میرند.

در توضیح این حدیث شریف دو نکته لازم به ذکر است: (۱) آن که برخلاف آنچه

مستشرقان شهرت داده‌اند، جاهلیت یک مرز تاریخی و زمانی نیست؛ به این معنا که دوران قبل از بعثت پیامبر(ص) را دوران جاهلیت و پس از آن را دوران اسلامی بدانیم. جاهلیت به معنای عدم قبول ارزش‌های اسلامی است؛ در هر زمانی که باشد؛ به عبارت دیگر، این مرز، مرز تشریحی ارزش، فکری و عقیدتی است؛ یعنی اگر حتی در دوران اسلامی، فردی به ارزش‌های اسلامی معتقد و به آن پای بند نباشد و با این باور نادرست بمیرد، همانند کسی است که در دوران جاهلیت از دنیا رفته است. (۲) مرگ جاهلی در واقع ادامه زندگی جاهلی است؛ یعنی فرد یادشده در سطور بالا، در دوران زندگی هم - از آنجا که به دین الهی معتقد و بدان پای بند نبوده است - زندگی جاهلی داشته است. (دهقان، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۸۹ - ۲۹۰)

### تاریخ صدور حدیث

گرچه دانشمندان مسلمان از دیرباز، هر چند به صورت اجمالی، در قالب تعیین مکی یا مدنی بودن سوره‌های قرآن، به دنبال تعیین تاریخ نزول آن‌ها و بهره‌گیری از این موضوع در فهم بهتر معنی آیات بوده‌اند، اما تلاش ایشان برای تعیین تاریخ صدور احادیث کمتر بوده است. این در حالی است که تعیین تاریخ صدور حدیث، می‌تواند برای فهم معنی آن، نقش به‌سزایی ایفا کند. البته باید گفت: یافتن اسباب ورود احادیث، از امام باقر (ع) به این سو، اهمیت بیشتری دارد. (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷ - ۱۳۰) این حدیث در ابتدا از زبان پیامبر(ص) بیان شده است و هیچ سبب صدوری برای آن بیان نشده است ولی در زمان امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال راوی ایشان به تفسیر و تبیین این حدیث می‌پردازد. و در عصری که برخی منکران به انکار امام عصر (عج) می‌پرداختند بیشتر احادیث «حدیث مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» تکرار شده و اشاره به کسانی می‌کند که به نفی حقیقت امام عصر (عج) می‌پرداختند.

### تشکیل خانواده حدیث

اینک در آخرین گام، در پی بررسی‌های انجام‌شده پیرامون سند و دلالت حدیث «مَنْ مَاتَ

لایعرف امامه مات میتة جاهلیه» جا دارد به روش کلیدی که شالوده‌ی بسیاری از پژوهش‌های فقه‌الحدیثی به شمار می‌آید (مسعودی، ۱۳۸۹، ش، ص ۱۵۰-۱۵۱) یعنی تشکیل خانواده حدیثی موردنظر پردازیم. در این بخش حدیث دیگر را که هریک به گونه‌ای در راستای دلالت احادیث پیشین و تقویت مدعای این نوشتار هستند، اگرچه احادیث زیادی درباره معرفت می‌تواند با این حدیث هم‌خانواده باشد که ما به دلیل اختصار از ذکر آن معذور می‌باشیم، بی‌آنکه به بررسی سندی آن‌ها پردازیم و سپس جمع‌بندی کرده‌ایم.

در کتاب بحارالانوار اَبی وَ ابْنُ الْوَلَدِ مَعَا عَنْ سَعْدِ وَ الْحَمِيرِ مَعَا عَنْ الْيَقْطِينِي وَ ابْنِ يَزِيدَ وَ ابْنِ هَاشِمٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ اُذَيْنَةَ عَنْ اَبَانِ بْنِ اَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ اَنَّهُ سَمِعَ مِنْ سَلْمَانَ وَ مِنْ اَبِي ذَرٍّ وَ مِنَ الْمُقَدَّادِ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ص اَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ اِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ثُمَّ عَرَضَهُ عَلٰى جَابِرِ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَا صَدَقُوا وَ بَرُّوا وَ قَدْ شَهِدْنَا ذٰلِكَ وَ سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ ص اَنْ سَلْمَانَ قَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّكَ قُلْتَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ اِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً مِنْ هٰذَا الْاِمَامِ قَالَ مِنْ اَوْصِيَائِي يَا سَلْمَانُ فَمَنْ مَاتَ مِنْ اُمَّتِي وَ لَيْسَ لَهُ اِمَامٌ مِنْهُمْ يَعْرِفُهُ فَهِيَ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَاِنْ جَهِلَهُ وَ عَادَاهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ اِنْ جَهِلَهُ وَ لَمْ يَعَادِهِ وَ لَمْ يُوَالِ لَهُ عَدُوًّا فَهُوَ جَاهِلٌ وَ لَيْسَ بِمُشْرِكٍ (ع، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۸۸، ح ۳۱)<sup>۱</sup> حدیثی که اول از امام صادق (ع) نقل شده است نیز از نظر لفظ با این حدیث مشابهت دارد و در این حدیث نیز به‌نوعی به تبیین مرگ جاهلیت پرداخته شده است.

و در حدیثی دیگر از، اَبِي الرَّجَاءِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ طَالِبِ الْبَلَدِيِّ عَنْ عَبْدِ الْوَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِي عَمِيرٍ عَنْ اَبِي عَلِيٍّ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ عَطَا عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الْاِمَامِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع ذَاتَ يَوْمٍ عَلٰى اَصْحَابِهِ فَقَالَ بَعْدَ الْحَمْدِ لِلّٰهِ جَلًّا وَ عَزًّا وَ الصَّلَاةِ عَلٰى مُحَمَّدٍ رَسُوْلِهِ (ص) يَا اَيُّهَا

۱- سلمان از پیامبر (ص) پرسیدند: ای رسول خدا (ص)! شما فرمودید کسی که بمیرد و امامی برای خود بر نگزیده باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. این امام کیست؟ پیامبر فرمودند: «ای سلمان! هر که از امت من بمیرد و امامی از اوصیای مرا (به امامت) نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. اگر امام را نشناسد و یا او دشمنی کند، مشرک است و اگر امام را نشناسد و یا او دشمنی نکند و نیز با او دوستی نکند، مشرک نیست؛ ولی جاهل است.



النَّاسُ إِنْ اللَّهُ وَاللَّهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۳، ص ۹۳، ح ۴۰) اگرچه در این حدیث قید «مرگ جاهلیه» بیان نشده است ولی اشاره به معرفت امام در هر عصر و زمانی دارد.

این حدیث اشاره به مرگ جاهلیت ندارد، ولی درصدد بیان این موضوع است که شرط قبولی عبادات معرفت نسبت به رسول خدا(ص) و امامان (ع) است. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ صَبَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا فِيهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَةٌ فِي أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ وَ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعَمَلَ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى خُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَةِ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَ مَنْ أَطَاعَ حَرَّمَ الْحَرَامَ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ صَلَّى وَ صَامَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ كُلَّهَا لَمْ يَدْعُ مِنْهَا شَيْئًا وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ وَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كُلِّهَا وَ تَجَنَّبَ سَيِّئَهَا مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحِلُّ الْحَلَالَ وَ يَحْرُمُ الْحَرَامَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ (ص) لَمْ يَحِلَّ لِلَّهِ حَلَالًا وَ لَمْ يَحْرُمْ لَهُ حَرَامًا وَ إِنَّ مَنْ صَلَّى وَ زَكَى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَصِلْ وَ لَمْ يَصُمْ وَ لَمْ يَزُكْ وَ لَمْ يَحُجَّ وَ لَمْ يَعْتَمِرْ وَ لَمْ يَعْتَسِلْ مِنْ الْجَنَابَةِ وَ لَمْ يَتَطَهَّرْ وَ لَمْ يَحْرُمْ لِلَّهِ حَرَامًا وَ لَمْ يَحِلَّ لِلَّهِ حَلَالًا لَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَ إِنْ رَكَعَ وَ إِنْ سَجَدَ وَ لَا لَهُ زَكَاةٌ وَ لَا حَجٌّ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَ أَمْرًا بِالْأَخْذِ عَنْهُ فَمَنْ عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَنَّمَا هِيَ الْمَعْرِفَةُ وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اكْتَفَى بِغَيْرِ طَاعَتِهِ فَقَدْ كَذَبَ وَ أَشْرَكَ وَ إِنَّمَا قِيلَ اعْرِفْ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْكَ ذَلِكَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ فَإِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ فَإِنَّهُ مُقْبُولٌ مِنْكَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۷، ص ۱۷۶) اگر فردی تمامی عباداتی که خدا بیان کرده را انجام دهد، بدون معرفت به حجتی که خدا اطاعت او را واجب کرده است، در حقیقت هیچ‌یک از این عبادات را انجام نداده است و مرگ جاهلی نشان حیات جاهلی انسان دارد.

### نتیجه گیری

پرسش کلیدی این پژوهش، در چه صورتی مرگ انسان، مرگ جاهلیت است. این پژوهش، به بررسی دلالتی و سندی حدیث «حَدِيثُ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَهُ جَاهِلِيَةً» در پرتو دانش حدیث شیعه و پیدا کردن پاسخ مناسب به این پرسش است. و به نتایج زیر دست یافته است:

(۱) تعبیر «حَدِيثُ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَهُ جَاهِلِيَةً» در ابتدا به صورت یک حدیث جداگانه از زبان نبی اکرم (ص) بیان شده است و از جمله احادیثی است که مضمون آن مشترک میان شیعه و اهل سنت است.

(۲) سند احادیثی که این تعبیرها در آن به کار رفته است صحیح است.

(۳) تمام راویان این احادیث «ثقه» و برخی از آنها از اصحاب اجماع می باشند.

(۴) در صورتی که انسان نسبت به امام زمانش معرفت نداشته باشد؛ مرگش مرگ

جاهلیت است.

## منابع

### قرآن

- ابن درید، محمد حسن. (بی تا). *جمهره اللفظه*، بیروت: دارالعلم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ ق). *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ اول.
- ابن داوود. (۱۳۸۳ ق). *الرجال ابن داوود*، قم: منشورات الرضی.
- اسپوزیتو، جان ل. (۱۳۸۸ ش). *دایره المعارف جهان نوین اسلام*، ترجمه حسن طارمی و محمد دشتی، و مهدی دشتی، تهران: نشر کتاب مرجع، بی جا.
- بنی هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۳ ش). *معرفت امام عصر (عج)*، قم: نیک معارف، چاپ سوم.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ ق). *معجم الرجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ ق). *کتاب الرجال*، قم: دارالذخائر.
- دهقان، مرتضی. (۱۳۸۸ ش). *میثاق آسمانی*، تهران: انتشارات مکیال، چاپ دوم.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴ ش). *امام شناسی و پاسخ به شبهات*، قم: مسجد جمکران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳ ش). *مفردات الفاظ القرآن*، ترجمه سید غلامرضا خسروی، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم.
- صدر الحافظی، سید محمد هادی. (۱۴۲۲ ق). *شمیم آشنایی*، قم: نشر مولود کعبه، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۸ ش). *المیزان فی التفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و هشتم.
- طبرسی، فضل بن الحسن. (۱۳۶۰ ش). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، ترجمه علی کرمی، تهران: فراهانی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۸۶ ش). *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۱۷ ق). *فهرست طوسی*، بی جا: موسسه نشر الفقاهه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق). *تفسیر العیاشی*، تحقیق رسول محلاتی، تهران: المطبعه العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ ق). *کتاب العین*، قم: اسوه، چاپ دوم.
- کریمی، محمدرضا. (۱۳۸۸ ش). *شمع یقین در مباحث اصول دین*، قم: دلیل، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب، چاپ دوم.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۰ ش.). *مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم. محمدی، حمید. (۱۴۲۴). *مبادئ العربیه ۴*، قم: دارالذکر، چاپ هشتم.

----- (۱۳۸۱ ش.). *صرف متوسطه*، قم: دارالذکر، چاپ پنجاه و چهارم.

مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ ق.). *الافصاح فی الامامه امیر المومنین*، بیروت: دارالمفید للطباعه والنشر والتوزیع، چاپ دوم.

مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ ق.). *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید، چاپ اول.

مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۹ ش.). *روش فهم حدیث*، تهران: سمت، چاپ ششم.

مؤدب، سیدرضا. (بی تا). *علم الحدیث (پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدرایه)*، قم: احسن الحدیث.

الموسوی العاملی، سید حسین من نجیب. (۱۳۸۹ ش.). *سرخدا*، ترجمه ابوذر یاسری و مجید شمس آبادی، تهران: نشر موعود، چاپ اول.

النجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ ق.). *کتاب الرجال النجاشی*، بیروت: دارالمفید.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۱۸ ق.). *کتاب الغیبه*، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ دوم.

الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر. (۱۴۱۱ ق.). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دمشق: دارالثقافه، چاپ اول.